



۲۰۲۰/۰۸/۱۴

میر عبدالواحد سادات

از گریه های شاه محمود خان فقید، تا استغاثه های آقای مولوی منصور

به بهانه :

افشاگری آقای مولوی منصور سرپرست وزارت آب و برق است !

دو روز قبل ایشان ضمن صحبت در مورد پاکستان افشا ساخت که :

"حال، ما به این نتیجه رسیده ایم که برخی همسایه ها به ویژه پاکستان نمی خواهد که در اینجا - در افغانستان یک حکومت مقتدر مرکزی وجود داشته باشد. برای پاکستان مهم نیست که این حکومت از طالبان باشد، از مجاهدین باشد و یا از کمونیست ها"

بر اساس واقعیت های اظهر من الشمس تاریخی، این افشاگری، در واقع اعتراف شجاعانه « درد هشتاد ساله و عامل مصیبت خانمانسوز و تاریخی افغانستان، است .

بدینرو :

بر مبنای منافع علیای افغانستان و بدون پرداختن به « ملامت » و « سلامت »، به این « اعتراف » و افشا ساختن کلیدی ترین، علت العلل بنیادی « افول تاریخی » و شکست پی در پی افغانستان، مکث آسیب شناسانه، با گرفتن یخن خود در برابر آیین تاریخی نماییم، تا سرانجام بتوانیم به :

چه باید نکرد تاریخی ؟

و چه میتوان کرد تاریخی ؟

برای نجات وطن مشترک، پاسخ درست را مطرح نماییم.

البته این بار اول نیست که چنین سخنان را می شنویم، چندین سال قبل نیز سه شخصیت منسوب به « جهاد » و تنظیم های « جهادی » وکلای قندهار، غزنی و کندز، (آقایان پیمان، صادقی و بارکزی) حرف های مشابه را دلیرانه ابراز نموده اند و یکی از آنجمله عبید الله بارکزی فقید، در پلان های زنجیره یی ترور شخصیت ها، توسط (ای اس ای) در شهر قندها ترور گردید .

۷۸ سال گریه، ناله و عزا داری:

پاکستان این کشور غیرطبیعی و مخلوق استراتیژی استعمار هنوز دو ساله نشده بود که در (۲۲) جون (۱۹۴۹ م) نخستین تجاوز نظامی را با بمبارد قریه مغلگی ولایت پکتیا با چراغ سبز انگلیس و امریکا و به خاطر زهر چشم نشان دادن به افغانستان ضعیف و فاقد قوای مسلح مدرن و مقتدر، انجام داد که باعث شهادت (۲۳) تن هموطنان عزیز ما گردید .

پادشاه فقید اعزای ملی اعلام و مراسم فاتحه رسمی در مسجد مجنون شاه صدارت برگزار گردید، شاه محمود خان صدراعظم وقت :

که بازوبند سیاه داشت پیوسته اشک میریخت و گویی به نوعی عجز دولت خود را در مقابله با تجاوز دشمن بیان مینمود. واضح است که درین بیشتر از هشت دهه ، و به صورت دوامدار، زمامداران افغانستان و رهبران رژیم های مختلف سیاسی، از نقش منفی پاکستان شکایت نموده اند و در مقابله با «جنگ اعلان نشده پاکستان» کتاب قطور از اعتراضات مستند افغانستان در سازمان ملل متحد ، ثبت گردیده است .

سوال اساسی این که صرف اعتراف و افشاگری کافی است ؟ و میتواند حلال مشکلات ما باشد ؟

تا بکی استغاثه و شکایت ؟

در تمام این هشت دهه

سوال اساسی این است که :

چگونه میتوانیم ؟

با دسایس سوپر شیطانی پاکستان مقابله نماییم ؟

اگر به این سوال پاسخ دقیق و مبتنی بر واقعیت های تاریخی و عینی نداشته باشیم، کماکان مقهور و مغلوب پاکستان این کشور تصنعی و مخلوق استعمار ، باقی میمانیم.

مقابله با پلان های سوپر شیطانی پاکستان مستلزم آن است که :

افزون بر پلان های شیطانی بیرونی باید به ضعف خود نیز اعتراف نماییم که چرا از همان یک غار درین هشتاد سال ، مار افعی از ما قربانی میگیرد و ما که «خرد گریزی تاریخی» داریم و مصاب با فقدان حاکمیت عقل می باشیم، به خود نه می آیم .

شعارزدگی ما

که باعث برخورد غیر شعوری ما با مسایل و مصایب گردیده است .

خوش هستیم که :

پاکستان را « دال خور » بگوییم و درد خود را تسکین و کتمان نماییم !!!

بسیار عام و هوایی، تقلیل گرایانه و ساده انگارانه، یا از « اخوت اسلامی » صحبت مینماییم و یا، پاکستان را « وطن دوم » خود میدانیم .

تا زمانی که با عقلانیت سیاسی به مسایل نپردازیم و علل ضعف و ناکامی خود را مشخص نسازیم ، درک نخواهیم کرد، که :

افول تاریخی ما در نیم قرن اخیر، از آغاز جنگ اعلام نشده پاکستان بر ضد نخستین جمهوریت در (۴۶) سال قبل شروع و تا کنون ریشه مصیبت ما، با چگونگی آن گره خورده است .

آرمان تاریخی جنرال ضیاالحق و جنرال اختر عبدالرحمن که :

کابل باید بسوزد !

شرکا و رقبای تنظیمی شان به واقعیت مبدل ساختند.

عواقب نامیمون جنگ اعلام نشده این کشور و طرح « پروژه » های :

« جهاد » و « هجرت »

پای بزرگترین قدرتهای جهان و سازمانهای طراز اول نظامی در دهه هشتاد اتحاد شوروی و پیمان وارسا و در دونیم دهه قبل امریکا و ناتو را در سرزمین ما کشانیده است .

اکنون این دشمن تاریخی افغانستان مقدرات تاریخی ما رقم میزند و برای ما « خط » و « نشان » تعیین مینماید .

رمز اصلی و شاه کلید "موفقیت" پاکستان کدام است ؟

از دید این قلم :

پاکستان تعریف دقیق و روشن از منافع ملی خود دارد که هر پاکستانی اعم از ملکی و نظامی ، ملا و تاجر و ... بدان باور دارند . بر مبنای همین باورمندی هیچ زمامدار ، جنرال و مولانای پاکستان از دشمنی با هندوستان و افغانستان دست نمیکشند .

پاکستان بحیث کشور متخاصم زیادهترین تاثیر و نفوذ را بر بخش زیاد افغانان اعم از تنظیمی ، طالبی و ... دارد و در داخل حکومت دیفکتوی طالبان ستون پنجم شان فعال میباشد .

درین نیم قرن اخیر این شعار و سخن را از زبان رهبران تنظیمی شنیده ایم :

" ما در افغانستان برای بقای پاکستان مبارزه مینماییم "

« پاکستان وطن دوم من است » !

ساده انگاری و ساده لوحی ما :

تبلیغ تصنعی " فضای نیک " ، " فرصت نیک " ، " فصل نو در مناسبات پاکستان با افغانستان " و اعلام اینکه :

" پاکستان به صلح افغانستان متعهد است " و دیگر " سیاست عمق ستراتیژیک " را تعقیب نمیکند و ...

موفقیت کشور پاکستان در تداوم موسسه دولت درین کشور ، قوای مسلح مقتدر ، استخبارات نیرومند، کدر آگاه ملی و قدرت بزرگ لابی گری در جهان میباشد .

در حالیکه دیگر از کفر ابلیس معروفتر است که :

پاکستان مرکز شرارت پیشه گان جهان و بزرگترین زراد خانه تولید ذهنیت تکفیری و تروریستان است که حتی بزرگترین حامی آن کشور امریکا نیز بدان، اعتراف نموده است .

اما اکنون چنانچه شهباز شریف صدراعظم آن کشور، حتی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، افغانستان را بحیث مرکز تروریسم معرفی و چندین بار مقامات شان :

پاکستان را قربانی تروریسم خوانده اند.

از قرار معلوم لوی درستیز پاکستان در سفر قبلی و کنونی خود به امریکا روی همین پروژہ « لابی » مینماید، تا موقف « قیم » کشور ما ، بدست آورد.

افغانستان به فرزند شیر و دلیر همانند سید اکبر بیرکزی (پسر بیرک خان معروف) (به تاریخ ۱۶ - اکتوبر سال ۱۹۵۱ م) دهن صدراعظم وقت پاکستان لیاقت علی خان در شهر راولپندی پاکستان، و هنگامیکه ایراد سخنان تحقیر آمیز علیه افغانستان با فیر چند مرمی برای ابد ، خاموش ساخت.

برخلاف ما در چه موقعیت داریم ؟

در تمام این مراحل ما مسیر تضعیف دولت را پیموده و سقوط ، انارشی و سیطره مستقیم پاکستان را تجربه و با بلند ترین رقم مهاجر ، زیادتین کشته، معلول ، یتیم ، بیوه ، معتاد و ... بحیث ناامن ترین کشور در جهان شناخته میشویم .

نه از منافع ملی خود و نه از منافع مشروع همسایه تعریف دقیق داریم .

پاشنه اشیل افغانستان :

فقدان دولت ملی قانون محور و عدالت گستر میباشد که راه را به اقتدار نیرومند ملی هموار نماید تا ما تعریف روشن از منافع ملی داشته باشیم و با چنگ زدن به وحدت ملی (که بقول شاه امان الله موجودیت افغانستان در گرو ان است) و مصالح علیای کشور از آتش افتراق ملی، با نه گفتن به شهونیسم و سکتاریسم از خود محوری، تنظیم و حزب محوری ، قوم و سمت محوری گذار نماییم .

هشدار و هوشدار !

خوب است تا :

آقای مولوی منصور (که از قرار معلوم پدرش نیز به اشاره پاکستان ترور گردیده است) و سایر مسؤولان اداره طالبان که چنین مسایل را درک نموده اند ، اکیداً متوجه باشند که در :

تداوم بحران بزرگ حقوقی و مشروعیت

تداوم انزوای بین المللی

نبود قانون اساسی و فقدان حاکمیت قانون

تهدید و تحدید حقوق و آزادی مردم و بویژه زنان و دختران

همانطوریکه ، درین چهار سال، زعامت طالبان در ایجاد دولت متعارف ناکام مانده اند ، با برخورد متحجرانه ، استبدادی و خلاصه ساختن تمام ارزشهای دین و آیین مردم به ریش و حجاب ، هیچگاهی افغانستان ، صاحب دولت متعارف نمیگردد و حاجت به هیچ استخاره نیست که تداوم این احوال ناهنجار :

خلاف منافع و مصالح علیای کشور است ، افغانستان را از مجموع « فرصت » ها محروم میسازد ، راه جنگ های نیابتی ، مداخله نظامی قدرتهای بزرگ ، هموار و صاف و ساده بنفع دشمنان تاریخی ما و منجمله پاکستان می باشد .

مقابله با پلانهای سوپر شیطانی پاکستان و همچنان دسایس الحیل ایران در احوالیکه مقدرات تاریخی ما در کشمکش قدرتهای رقیب ژئوپولتیک منطقوی و ابر قدرتهای رقیب رقم میخورد ، مستلزم فکر کلان ملی و در وجود، يك منشور ملی ممکن است .

منشوریکه باید محصول فکر کلان ملی ، فراقومی ، سمتی و مذهبی در بحث و گفتمان وسیع همگام باشد و بتواند تعریف دقیق منافع ملی و مصالح افغانستان و منافع ” مشروع ” پاکستان و سائر همسایه تعریف گردد .

پرداختن به طرح جوانب مختلف این منشور رسالت تمام افغانان متعهد بوطن و مردم است و روشنفکران و روشنگران باید درین عرصه پیشگام باشند .

بیاد داشته باشیم که :

که در صورت که خود را تغییر ندهیم و نتوانیم ، صاحب دولت مقتدر ملی قانون محور و عدالت گستر، منبعث از اراده آزاد مردم نشویم ، کماکان ، مقهور اجنبی و همسایه های حریص و طماع خواهیم بود

و منحيث حسن ختام :

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبعیت ، ضعیف پامال است

با حرمت



برای مطالب دیگر میر عبدالواحد سادات روی عکس کلیک کنید